

واکاوی سیاست تقنینی ایران در حقوق کیفری خانواده

فرج الله هدایت‌نیا^۱

ابراهیم باطنی^۲

چکیده

مداخله کیفری در حقوق خانواده، چالش برانگیز و در مواردی اجتناب‌ناپذیر است. در ساختار نظام حقوقی ایران و براساس اقتضائات تقنینی موجود در این ساختار، رویکردهای مختلفی در نحوه مواجهه حقوق کیفری در حیطه خانواده، قابل تبیین است. در گام نخست و از منظر شرعی و مطابقت با موازین اسلامی، رویکرد نص‌بستگی، تأثیر بسزایی در سیاست کیفری تقنینی خانواده داشته است، اما در ادامه و با تثبیت مجازات‌های تعزیری و بازدارنده در نظام کیفری جمهوری اسلامی ایران، دو رویکرد کلی کمینه‌گرا و بیشینه‌گرا در حقوق کیفری خانواده قابل ترسیم و تبیین است. پژوهش پیش‌رو با بررسی سیر کلی تحولات اخیر حقوق کیفری خانواده در ایران و واکاوی مصادیق اصلی مداخله کیفری در ارتباط با خانواده و با تمرکز و تأکید بر اساس خانواده و حلقه نخست خانواده در روابط زوجین، درصدد پاسخ به این مسئله اصلی است که سیاست تقنینی ایران در حقوق کیفری خانواده بر چه بنیانی استوار است؟ مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و بررسی اسنادی با رویکردی انتقادی به مواد قانونی، به تحلیل و نقد سیاست تقنینی کیفری جمهوری اسلامی ایران در حیطه روابط زوجین به اقتضای روابط خانوادگی و فراتر از جرائم معمول میان افراد جامعه پرداخته است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که در نظام تقنینی ایران و در حال حاضر، درخصوص مداخله کیفری در حقوق خانواده، سیاست مشخصی وجود ندارد و قانونگذار، سیاست تقنینی روشنی را دنبال نمی‌کند؛ در نتیجه در بعضی موارد، از رویکرد بیشینه‌گرایی کیفری تبعیت کرده است؛ درحالی‌که در بعضی موارد، کمینه‌گرایی در پیش گرفته یا با وجود اقتضای جرم‌انگاری، مسئله را به حال خود رها کرده است.

واژگان کلیدی: حقوق خانواده، مداخله کیفری، کمینه‌گرایی کیفری، بیشینه‌گرایی کیفری، سیاست تقنینی.

۱. دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛ Hedayat47@gmail.com.

۲. استادیار دانشگاه حضرت معصومه (ع)، قم، ایران؛ sirebrahim100@yahoo.com.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۴/۲۰ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۵/۱۹

۱. مقدمه

تقسیم قواعد حقوقی به مدنی و جزایی، از گذشته مورد توجه بوده است. در این تقسیم دوگانه، حقوق خانواده در بخش مدنی قرار دارد. با وجود این، قانونگذار در بعضی موارد، از قواعد حقوق کیفری برای تضمین اجرای الزامات قانونی استفاده می‌کند؛ زیرا ضمانت اجرای مدنی را ناکافی و غیربازدارنده تشخیص می‌دهد. براین اساس، مداخله کیفری در حقوق خانواده، مانند سایر حیطه‌ها گریزناپذیر است. با مفروض انگاشتن لزوم مداخله کیفری در حقوق خانواده، این مسئله مهم مطرح می‌شود که قانونگذار در چه موارد و تا چه میزان و با چه گستره‌ای می‌تواند از ضمانت اجرای کیفری در حقوق خانواده استفاده نماید. همچنین این مسئله شایسته بررسی است که سیاست تقنینی جمهوری اسلامی ایران درباره مداخله کیفری در حقوق خانواده چیست و این سیاست تقنینی کیفری بر کدام بنیان استوار است؟

درباره پرسش نخست، رویکردهای مختلفی وجود دارد. به اعتقاد بعضی، در مواردی که شارع عقوبتی به عنوان حدّ یا تعزیر تعیین نکرده و نصّی در ارتباط با آن وارد نشده است، نمی‌توان به جواز تعزیر حکم کرد. در نتیجه، حکومت باید به حدود و تعزیرات شرعی بسنده نماید. با چنین نگرشی، در سال‌های نخست پس از انقلاب اسلامی، برخی قوانین جزایی خانواده که پیش از انقلاب وضع شده بود، از سوی فقهای شورای نگهبان غیرشرعی اعلام گردید. این نظریه چندان دوام نیاورد و زودتر از آنچه انتظار می‌رفت، اصطلاح «تعزیرات حکومتی» و «مجازات‌های بازدارنده» به ادبیات حقوقی ایران راه یافت و قانونگذاری بر مبنای آن شکل گرفت. غیر از رویکرد مذکور، دو رویکرد دیگر درباره حدود مداخله کیفری در حقوق خانواده وجود دارد که یکی از آنها، مداخله حداکثری یا «بیشینه‌گرایی کیفری» است. پیشنهاد جرم‌انگاری در مسائلی مانند نشوز زوج یا اجبار به تمکین، از همین منظر قابل ارزیابی است. پیشنهاد جرم‌انگاری در موضوعات مذکور در حالی مطرح شده است که درباره آنها ضمانت اجرای مدنی مؤثری وجود دارد. در مقابل رویکرد مذکور، باید به «کمینه‌گرایی کیفری» یا مداخله کیفری حداقلی اشاره شود. مطابق دیدگاه اخیر، جرم‌انگاری صرفاً درباره رفتارهای آسیب‌زایی صورت می‌گیرد که فاقد ضمانت اجرای مؤثر بوده یا ضمانت اجرای موجود، با ماهیت خانواده و احکام آن ناسازگار باشد.

از آنجاکه زوجین حلقه نخست و بنیادین نهاد خانواده محسوب می‌شوند، این پژوهش سعی

بر آن دارد تا با تمرکز بر رابطه میان زوجین که مهم‌ترین ارکان خانواده را تشکیل می‌دهند، سیاست حاکم بر مداخلات تقنینی کیفری خانواده در نظام ایران را بررسی و ارزیابی نماید. بدین منظور، ضمن تشریح رویکردهای مختلف به حدود مداخلات کیفری در نظام قانونگذاری، مقررات کیفری خانواده با محوریت زوجین را بررسی و از این طریق، سیاست کیفری تقنینی را با بررسی مهم‌ترین مصادیق، ارزیابی می‌کند. مداخله کیفری در حقوق خانواده با تمرکز بر روابط والدین و فرزندان، به‌ویژه بر اساس رویکردهای جدید قانون حمایت از اطفال و نوجوانان (۱۳۹۹)، سطح دیگری از بحث را اقتضا می‌کند و جا دارد در پژوهشی مستقل به آن پرداخته شود.

۲. پیشینه پژوهش

سیاست تقنینی، بیشتر به مسئولیت‌های حقوقی و تکالیف زوجین و رویکردهای حمایتی از خانواده می‌پردازد و مداخله کیفری با رویکردهای حمایتی و ترمیمی سنخیت چندانی ندارد و بازدارندگی و تأثیر این مداخلات نیز با چالش‌هایی همراه است؛ با این وجود، به تدریج مداخله کیفری در این حوزه افزایش یافته و استفاده از مقررات جزایی برای تضمین اجرای قواعد حقوقی خانواده، دارای پیشینه‌ای طولانی است؛ چنان‌که در قانون ازدواج مصوب ۱۳۱۰، قواعد کیفری مشاهده می‌شود. در این قانون برای نخستین بار، اجرای عقد ازدواج و طلاق در دفاتر رسمی الزامی گردید و برای متخلفان، مجازات پیش‌بینی شد. به مرور زمان، مداخلات کیفری در حقوق خانواده افزایش یافت و امروزه حقوق کیفری خانواده، مجموعه‌ای مهم و نسبتاً گسترده است. مسائل حقوق کیفری خانواده، مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است و درباره چالش‌های آن، پژوهش‌های سودمندی وجود دارد؛ از جمله آنها می‌توان به مقالات زیر اشاره کرد:

۱. «مداخله کیفری در حوزه خانواده در پرتو مبانی شاخص جرم‌انگاری»، محمدباقر مقدسی و جواد یزدانی، در دوفصلنامه فقه و حقوق خانواده، سال بیست و سوم، شماره ۶۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۷.

۲. «کمینه‌گرایی در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری (۱۳۹۹) و چالش‌های فراروی آن»، هادی رستمی و مهری برزگر، در پژوهشنامه حقوق کیفری، سال سیزدهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۱.

۳. «مقررات کیفری لایحه حمایت از خانواده در بوته نقد»، احمد حاجی‌ده‌آبادی، در مطالعات راهبردی زنان، سال دوازدهم، شماره ۴۷، تابستان ۱۳۸۹.

۴. «درآمدی بر برخی محدودیت‌های عملی جرم‌انگاری»، محمدجعفر حبیب‌زاده و امیرحمزه زینالی، در نامه حقوقی، جلد ۱، شماره ۱، ۱۳۸۴.

اما پژوهش حاضر، از بعد دیگری به حقوق کیفری خانواده نگریسته است و قلمرو و نحوه مداخله و همچنین سیاست کیفری حاکم مبتنی بر روابط حلقه نخست خانواده، ناظر بر روابط زوجین به اقتضای روابط خانوادگی و فراتر از جرایم معمول میان افراد جامعه را مورد واکاوی و نقد قرار می‌دهد.

۳. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از نوع مطالعات تحلیلی - توصیفی است که با هدف بررسی و تحلیل مداخله کیفری دولت در حقوق خانواده و قلمرو استفاده از ابزار کیفری برای تضمین قواعد حقوقی خانواده در نظام حقوقی ایران انجام شده است. روش این تحقیق به‌طور کلی به صورت کیفی است که ضمن تبیین رویکردهای کلان استفاده از ضمانات اجرای کیفری در حقوق مدرن و همچنین نظام حقوقی ایران، از مبانی و اصول ناظر بر تقنین در فضای خانواده و قوانین مختلف به منظور بررسی ابعاد مختلف سیاست تقنینی کیفری در حقوق خانواده بهره برده است. در این راستا، تلاش شده تا تحلیل‌های فقهی، حقوقی و اجتماعی مداخلات کیفری در خانواده تا حد امکان در کنار یکدیگر و به صورت مجموعی و منظومه‌ای مورد توجه قرار گیرد.

در این پژوهش، ابتدا مبانی نظری و فقهی مرتبط با گستره و شیوه مداخله کیفری در حقوق خانواده در ضمن رویکردها و اصول حقوق کیفری، با نگاهی به کلان‌نگره‌ها از منظر موازین شرعی و حقوقی بررسی و تحلیل شده و در ادامه، با رویکردی تحلیلی و انتقادی به سیاست تقنینی غیر منسجم موجود، مصادیقی مختلف از مداخله کیفری در حوزه حقوق خانواده مورد ارزیابی قرار گرفته است که بررسی سیر تحولات قانونی و سیاست تقنینی کیفری در ایران پیش از انقلاب و به‌ویژه از سال‌های اولیه پس از انقلاب اسلامی تا به امروز نیز بخشی از این تحقیق را تشکیل می‌دهد.

گردآوری اطلاعات در این تحقیق با روش‌های مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی صورت گرفته و در این راستا، کتاب‌ها، مقالات علمی، پایان‌نامه‌ها، گزارش‌های حقوقی و قوانین و مقررات مورد استفاده قرار گرفته است. همچنین برخی از استفتائات، آرای فقهی و نظرات فقه‌های شورای نگهبان در زمینه قوانین کیفری مرتبط با حقوق خانواده، برای تبیین چهارچوب‌ها و نگره‌های حکومتی، شرعی و قانونی مداخله کیفری بررسی شده است.

در نهایت، این پژوهش به دنبال تحلیل، ارزیابی و نقد رویکردهای مختلف کیفری در خانواده با تأکید بر اصول و موازین شرعی، قانونی و اقتضائات اجتماعی است و بر این اساس، روش‌شناسی پژوهش، ترکیبی پیوسته از تحلیل‌های فقهی، حقوقی و اقتضائات حکومتی و نظم اجتماعی را شامل می‌شود تا به درک دقیق‌تری از چگونگی انسجام بخشی به جایگاه سیاست‌گذاری در حقوق خانواده و مداخله کیفری در نظام جمهوری اسلامی ایران دست یابد.

هدف این تحقیق، توجه بخشی و تلاش برای دستیابی به سیاست تقنینی در چهارچوبی منسجم و قابل دفاع برای مداخلات کیفری در حقوق خانواده است که هم در عرصه نظری و هم در زمینه‌های کاربردی و عملی به کار آید و زمینه‌ای برای توجه به راهکارهای عملی برای سیاست‌گذاری تقنینی مؤثر و موجه ارائه دهد و نقائص و کاستی‌ها را بازنمایاند.

۴. یافته‌ها و بحث

۴-۱. رویکردشناسی مداخله کیفری در حقوق خانواده

درباره حدود مداخله کیفری دولت در حقوق خانواده، اتفاق نظر وجود ندارد. در مبحث این قسمت، سه رویکرد متفاوت درباره مسئله مذکور بررسی و ارزیابی می‌شود.

۴-۱-۱. نص بسندی در مداخلات کیفری

درباره گستره شمول تعزیرات، نظرات مختلفی وجود دارد: بعضی فقها، مرتکب گناهان کبیره را قابل تعزیر می‌دانند (ر.ک: نجفی، بی تا، ج ۴۱، ص ۴۴۸ و خمینی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۴۵۳)، بعضی دیگر آن را به همه گناهان تعمیم داده‌اند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲، ص ۴۱۸) و بعضی دیگر به موارد منصوص بسنده کرده‌اند (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۱۱۸). مطابق نظریه اخیر، در مواردی که شارع، عقوبتی به عنوان حد یا تعزیر تعیین نکرده و نصی در ارتباط با آن وارد نشده باشد، حکم به جواز تعزیر مشکل است

(ر.ک: موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۵۰ و صافی گلپایگانی، بی تا، ص ۹۷). بنابراین، حکومت نباید از مجازات‌های منصوص شرعی فراتر رود. با چنین نگرشی، در سال‌های نخست پس از انقلاب اسلامی، برخی قوانین جزایی خانواده که پیش از انقلاب وضع شده بود، از سوی فقهای شورای نگهبان غیرشرعی اعلام گردید. درباره این مسئله می‌توان به نظریه شماره ۱۴۸۸ مورخ ۶۳/۵/۹ فقهای شورای نگهبان اشاره کرده که چنین است: «مجازات متعاقدين و عاقد در عقد ازدواج غیررسمی مذکور در ماده یک قانون ازدواج و ازدواج مجدد مذکور در ماده ۱۷ قانون حمایت خانواده، شرعی نمی‌باشد».

تلقى مذکور از نظام جزایی اسلام و حصر آنها به مجازات‌های منصوص حدی و تعزیری، قوه قضائیه را با مشکل مواجه ساخت و همین امر موجب گردید که رئیس دیوان عالی کشور درباره قلمرو احکام سلطانیه و تعزیرات شرعی از امام خمینی علیه السلام استفتاء نماید. در نامه رئیس دیوان عالی کشور (۱۳۶۴/۱۱/۱۶) به امام خمینی علیه السلام چنین آمده است: «...مستدعی است مسائل زیر را جواب فرمایید؛ در هیئت بررسی تعزیرات مورد نیاز است: ۱. حبس، نفی بلد، تعطیل محل کسب، منع از ادامه خدمت در ادارات دولتی، جریمه مالی و به‌طور کلی هر تنبیهی که به نظر برسد موجب تنبّه و خودداری از ارتکاب جرایم می‌گردد جایز است به عنوان تعزیر تعیین شود، یا در تعزیرات به مجازات‌های منصوص باید اکتفا کرد؟ ۲. برای اداره امور کشور، قوانینی در مجلس تصویب می‌شود، مانند قانون قاچاق، گمرکات و تخلفات رانندگی، قوانین شهرداری، و به‌طور کلی احکام سلطانیه؛ و برای اینکه مردم به این قوانین عمل کنند، برای متخلفین مجازات‌هایی در قانون تعیین می‌کنند. آیا این مجازات‌ها از باب تعزیر شرعی است و احکام شرعی تعزیرات از نظر کم و کیف بر اینها بار است یا قسم دیگر است و از تعزیرات جدا هستند، و اگر موجب خلاف شرع نباشد باید به آنها عمل کرد؟». پاسخ امام خمینی علیه السلام به پرسش‌های فوق به شرح زیر است:

«در تعزیرات شرعیه احتیاط آن است که به مجازات‌های منصوصه اکتفا شود، مگر آنکه جنبه عمومی داشته باشد؛ مثل احتکار و گران‌فروشی که با مقررات حکومتی داخل در مسئله دوم است. در احکام سلطانیه که خارج است از تعزیرات شرعیه، در حکم اوّلی است، متخلفین را به مجازات‌های بازدارنده به امر حاکم یا وکیل او می‌توانند مجازات کنند...» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۹، ص ۴۷۲ - ۴۷۳).

همان طور که مشاهده می‌شود، به نظر امام خمینی علیه السلام حاکم می‌تواند متخلفین از احکام سلطانیه را مجازات کند. ایشان از این قبیل مجازات‌ها، به «مجازات‌های بازدارنده» تعبیر نموده‌اند. بر همین اساس، تا سال ۱۳۹۲ مجازات‌ها به پنج دسته حدود، قصاص، دیات، تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده تقسیم می‌شد. در قانون مجازات اسلامی جدید (م ۱۳۹۲)، این قبیل مجازات‌ها در تعریف «تعزیر» گنجانده شد (ر.ک: ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی). بدین ترتیب، راه برای کیفرگذاری در احکام یا قوانین حکومتی باز شد و قوانینی که پیشتر غیرشرعی اعلام شده بودند، بعضی از آنها مجدداً احیا گردید.

در حال حاضر گسترش قلمرو تعزیرات به امور مربوط به نظم عمومی، امری پذیرفته شده تلقی می‌شود، با این استدلال که بنا بر حکم عقل و ضرورت فقه و وجوب برقراری نظم و انضباط در جامعه و جلوگیری از هرج و مرج، حاکم باید بتواند برای برقراری امنیت و حفظ حقوق عامه، واکنش و کیفر متناسب در نظر گیرد (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۲۲۱).

۴-۱-۲. پیشینه‌گرایی در مداخلات کیفری

پیشینه‌گرایان به دنبال ورود و توسعه حقوق کیفری به حریم خانواده می‌باشند.^۱ هرچند ممکن است کسی به صراحت از این نظریه دفاع نکند، ولی پیشنهاد جرم‌انگاری برای مواردی که ضمانت اجرای غیرجزایی مؤثری وجود دارد، نوعی پیشینه‌گرایی است. در ادامه نوشتار، به بعضی مصادیق پیشینه‌گرایی کیفری اشاره و پیامدهای آن تشریح خواهد شد.

۴-۱-۲-۱. مصادیق پیشینه‌گرایی کیفری

پیشنهاد جرم‌انگاری نشوز: در حقوق ایران، امتناع از ایفای حق جنسی زوجه، جرم به شمار نیامده است. بعضی حقوق دانان با تأکید بر لزوم جرم‌انگاری نشوز زوج به طور کلی، متن زیر را برای قانونگذاری پیشنهاد کرده‌اند:

«هرگاه مردی با وجود شرایط و امکانات لازم، از حسن معاشرت و تأدیه حقوق شرعی و قانونی همسرش خودداری کند و حاضر به طلاق او نیز نشود، ناشز بوده و به ... محکوم می‌گردد» (توجهی، ۱۳۸۹، ص ۲۴۹).

۱. رویکردهایی که معتقدند نگرش به حریم خصوصی و قداست پیشین خانواده امروزه تا حد زیادی شکسته شده است، زمینه مداخلات پیشینه را گسترش می‌دهند. شاید رگه‌هایی از پیشینه‌گرایی در بعضی از مصادیق جرم «کنترل اجباری» در حقوق انگلستان، ولز و ایرلند قابل ملاحظه باشد (see: McMahon & McGorry, 2020, 3-27).

پیشنهاد مذکور در حالی مطرح شده است که در مورد نشوز زوج، ضمانت اجراهای بازدارنده‌ای در حقوق ایران وجود دارد. براین اساس، در صورتی که شوهر از انفاق به همسر خودداری نماید، دادگاه به روش‌های ممکن مانند الزام و توقیف دارایی، نفقه همسر را تأمین می‌نماید و چنانچه استیفای حق زوجه به ترتیب مذکور ممکن نباشد، وی را به طلاق مجبور خواهد کرد (ر.ک: مواد ۱۱۱۱، ۱۲۰۵ و ۱۱۲۹ قانون مدنی). افزون بر این، مطابق ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده، «هرکس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین او ندهد... به حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شود...». از سوی دیگر، چنانچه شوهر از ایفای حق جنسی زوجه سر باز زند، عمل وی سوء رفتار محسوب می‌گردد و به ترتیبی که در ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی و تبصره آن مذکور است، دادگاه وی را به طلاق زن محکوم می‌نماید. افزون بر این، امتناع از ایفای حق جنسی به مدت شش ماه، از موارد وکالت زوجه در طلاق در بند (ب) نکاح‌نامه رسمی ایران است.

پیشنهاد جرم‌انگاری ترک غیرموجه زندگی مشترک از سوی زوج (ر.ک: قاسم‌زاده و ایزدی فرد، ۱۴۰۳، ص ۲۶۵ - ۲۸۵) نیز در همین راستا قابل تحلیل است.

پیشنهاد جرم‌انگاری تمکین اجباری: در اسناد بین‌المللی مانند اعلامیه حذف خشونت علیه زنان، رابطه جنسی بدون رضایت همسر یا تعرض جنسی «Rape»، از مصادیق خشونت به شمار آمده^۱ و در بعضی کشورها نسبت به آن جرم‌انگاری شده است (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۶، ص ۵۷۷ و کاظمی و قاسمی، ۱۳۹۹، ص ۵۳ - ۸۷). از همین منظر، بعضی نویسندگان، موضع فقه اسلامی و حقوق ایران را مورد انتقاد قرار داده و نوشته‌اند: «تجاوز جنسی در روابط زناشویی در کشور ایران، به لحاظ اینکه مباشران آن اعمال، همسران می‌باشند، دارای نوعی مشروعیت قانونی و فقهی بوده و عرف نیز نسبت به آن به دیده اغماض می‌نگرد و مراجع قضایی کشور به آن اعتنا نکرده و آن را از مصادیق سوء رفتار نمی‌دانند» (کاظمی و قاسمی، ۱۳۹۹، ص ۶۱). بعضی دیگر با تأکید بر خلأ تقنینی در خصوص مسئله فوق نوشته‌اند: «از آنجاکه کرامت ذاتی انسان، ممنوعیت چنین رفتار خلاف اخلاقی را لازم می‌داند و همچنین با توجه به اینکه ارتکاب چنین رفتاری مغایر با اخلاق و ارزش‌های اخلاقی است، جرم‌انگاری آن در پرتو اخلاق‌گرایی کیفری ضروری به نظر می‌رسد» (مقدسی و یزدانی، ۱۳۹۷، ص ۱۶۴).

1. The law on the Elimination of Violence against Women, Article 2, b: Physical, sexual and psychological violence occurring within the general community, including rape, sexual abuse, sexual harassment and intimidation at work, in educational institutions and elsewhere, trafficking in women and forced prostitution.

ظاهراً مقصود نویسندگان محترم از «مشروعیت فقهی تجاوز جنسی»، برداشت مفسران و فقه‌های محترم از آیه ۳۴ سوره نساء است. بر اساس تفسیر رایج از «نشوز» و «ضرب» در آیه مذکور، شوهر می‌تواند همسرش را در صورت امتناع از تمکین، پس از پنددهی و دوری‌گزینی، از طریق تنبیه بدنی، از نشوز بازداشته و به تمکین وادارد. صرف نظر از اشکالات قول مشهور درباره آیه مذکور و تفسیر «نشوز» به عدم تمکین (ر.ک: هدایت‌نیا، ۱۳۹۵، ص ۷-۳۴ و ۱۴۰۲، ص ۳۸-۳۹۸)، مقصود از «ضرب»، تنبیه خفیف است و شوهر مجاز نیست در تنبیه بدنی افراط نماید، و اگر خشونت به خرج دهد، به نحوی که باعث کبودی یا خون‌مردگی بدن همسر شود، ضامن است و باید دیه بپردازد (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۲۹۰). اصولاً اجبار همسر به تمکین به روش خشن و آسیب‌زا، از مصادیق «امساک اضرائی» است. از نظر قرآن کریم (بقره: ۲۳۱)، شوهر باید همسرش را به شایستگی نگه دارد یا به نیکی رها سازد و حق ندارد وی را به طرز زیان‌باری در علقه زوجیت خود نگه دارد (هدایت‌نیا، ۱۳۹۱، ص ۱۱۳-۱۳۳). از نظر حقوقی نیز شوهر نمی‌تواند به روش‌های قهری و آسیب‌زا، همسرش را به تمکین وادارد. به صراحت ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی، «زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند». از سوی دیگر، اجبار به تمکین به روش‌های آسیب‌زا، از مصادیق عسر و حرج به شمار آمده و مستند به ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی و تبصره آن، موجب طلاق قضایی خواهد بود.

باتوجه به توضیحات مذکور، در خصوص اجبار به تمکین به روش‌های خشن یا آسیب‌زا، خلاء تقنینی وجود ندارد و با وجود ضمانت اجراهای مؤثر و بازدارنده، جرم‌انگاری جدید، غیرضروری به نظر می‌رسد.

۲-۱-۴. پیامدهای بیشینه‌گرایی در حقوق خانواده

صرف نظر از پیامدهای مجازات به‌طور کلی (باقی و موسوی، ۱۳۹۶، ص ۵۲۴)، مداخله کیفری در حقوق خانواده، پیامدهای گوناگونی دارد و به همین دلیل باید به موارد ضروری بسنده شود. پیامدهای آن به شرح زیر است:

الف) مجازات می‌تواند باعث انحلال نکاح شود. مطابق بندهای ۶ و ۹ شرط وکالت در طلاق در نکاح‌نامه رسمی، محکومیت شوهر به مجازات پنج سال حبس یا بیشتر و همچنین، محکومیت زوج در ارتکاب جرم و اجرای هرگونه مجازات حدی یا تعزیری در اثر ارتکاب جرمی که مغایر با حیثیت خانوادگی و شئون زوجه باشد، از جمله شروط وکالت در طلاق است.

ب) مجازات غالباً به اساس و بنیان خانواده آسیب می‌زند و خلاف مبانی تحکیم خانواده تلقی می‌شود. اگر مرد با شکایت زن به زندان برود، ممکن است خانواده را رها نماید (ارشدی، ۱۳۷۹، ص ۶۵)، یا پس از آزادی از زندان، درصدد انتقام‌جویی برآید و عرصه را بر زن تنگ نماید. همچنین وقتی یک عضو خانواده زندانی می‌شود، فرزندان از عواطف وی بی‌بهره می‌مانند و دچار خلاء عاطفی می‌شوند. در کنار این مشکلات، تأثیر منفی مجازات زندان بر کارکرد جنسی زوجیت را نیز نباید از یاد برد.

ج) مجازات زندان، بر کارکرد اقتصادی خانواده نیز تأثیر منفی دارد. در صورتی که به دلیلی مرد خانواده در زندان باشد، همسر و فرزندان وی نان‌آور خود را از دست می‌دهند و در تنگنای اقتصادی قرار می‌گیرند. هرچند تأمین هزینه زندانیان با دولت است، ولی خانواده زندانی ناچارند بعضی نیازهای وی را تأمین نمایند. از سوی دیگر، پس از اتمام مدت حبس و آزادی زندانی، وی به دلیل سوء پیشینه، به آسانی نمی‌تواند کار مناسبی پیدا نماید.

باتوجه به پیامدهای کیفر به‌طورکلی و در خانواده به طور خاص، تردیدی باقی نمی‌ماند که بیشینه‌گرایی کیفری در حقوق خانواده پسندیده نیست و امنیت خانواده را به مخاطره می‌اندازد.

۳-۱-۴. کمینه‌گرایی در مداخلات کیفری

کمینه‌گرایی کیفری^۱ به معنی مداخله کیفری حداقلی یا تقلیل مداخلات کیفری دولت به موارد ضروری است.^۲ مبتنی بر اصل کمینه‌گرایی، حکومت در صورتی به منظور لازم‌الاجرا نمودن یک رفتار اجتماعی به مجازات متوسل می‌شود که سایر ضمانت اجراها نظیر ضمانت اجرای مدنی، اداری و انتظامی، در رسیدن به هدف موردنظر، ناتوان یا ناکارآمد باشند (رستمی وبرزگر، ۱۴۰۱، ص ۷۸ و هدایت‌نیا، ۱۴۰۳، ص ۱۱۶-۹۵). در ادامه مباحث، ابتدا لزوم مداخله کیفری به علت نارسایی

1. Criminal Law Minimalism.

۲. از سویی دیگر، کمینه‌گرایی در مقابل لغوگرایی کیفری، استفاده از حقوق کیفری را در موارد ضروری و بجا، در صورت فقدان سایر راهکارها یا ضمانت اجراها، قابل توجیه می‌داند. این ادبیات، توسط فراچولی (Luigi Ferrajoli) اندیشمند ایتالیایی، به‌عنوان معیاری برای مشروعیت بخشی یا مشروعیت زدایی اخلاقی و سیاسی از حقوق کیفری در مناظره با لغوگرایان ابداع شد و بیش از سه دهه است که جای خود را در ادبیات کشورهای انگلیسی‌زبان نیز باز کرده است. اشورت در کتاب اصول حقوق کیفری که برای اولین بار در سال ۱۹۹۱ منتشر شد، از «سیستم حداقلی» یاد می‌کند که در این رویکرد مجازات، آخرین راه حل تلقی می‌شود (see; Ashworth & Horder, 2013, Chapter 2, p9-11 / Horder, 2019, p75-77). فیلسوف آمریکایی، داگلاس هوساک (Douglas Husak) نیز اصطلاح حقوق کیفری کمینه را به کار گرفته و در نظریه جرم‌انگاری خود، به دنبال معیاری برای تمایز قوانین کیفری موجه از ناموجه است (see; Husak, 2008, p89-103).

ضمانت اجراهای مدنی در حقوق خانواده را تبیین و سپس مبانی فقهی حقوقی کمینه‌گرایی کیفری را نیز تشریح خواهیم کرد.

۱-۳-۴. نارسایی ضمانت اجراهای مدنی و لزوم مداخله کیفری

هدف از الزامی کردن ثبت ازدواج، آسان نمودن اثبات آن و حمایت از حقوق کودکان است. ثبت اعمال حقوقی خانواده نظیر نکاح، طلاق و رجوع در دفاتر اسناد رسمی، از بسیاری گفتگوهای ناهنجار درباره انکار ازدواج، ادعای زوجیت بی‌اساس و مانند آن جلوگیری می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۳۱). با وجود این، درباره الزام به ثبت اعمال حقوقی مذکور، ضمانت اجرای مدنی مناسب و مؤثری وجود ندارد. بطلان ازدواج یا طلاق ثبت نشده، با موانع شرعی و مشکلات اجتماعی متعددی روبه‌رو است و پافشاری دولت در مورد آن، باعث به وجود آوردن گروهی طفل نامشروع می‌گردد (همان). عدم حمایت قانونی از ازدواج‌های مذکور نیز راه حل مناسبی نیست؛ زیرا برای زن مشکلاتی ایجاد می‌کند و او نمی‌تواند از راه‌های قانونی، حقوق ناشی از زوجیت را مطالبه کند. بنابراین چاره‌ای نیست جز آنکه برای متخلفین، ضمانت اجرای کیفری پیش‌بینی گردد. قانونگذار نیز در قانون یادشده، باتوجه به ضرورت ثبت نکاح و طلاق از یک سو و فقدان ضمانت اجرای مدنی مؤثر از سوی دیگر، برای زوج و عاقد متخلف، مجازات حبس پیش‌بینی کرده است.

مثال دیگر برای لزوم استفاده از ضمانت اجرای کیفری، مسئله اذن دادگاه در ازدواج مجدد است. قانونگذار در ماده ۱۷ قانون حمایت خانواده سابق (م ۱۳۵۳)، برای ازدواج مجدد مرد بدون تحصیل اجازه از دادگاه، ضمانت اجرای حبس پیش‌بینی نموده است. به دلیل پاره‌ای مشکلات اجتماعی و برخی سوء استفاده‌ها، قانونگذار نمی‌توانست نسبت به چندزنی بی‌تفاوت باشد. به همین دلیل، برای مدیریت مسئله و ایجاد برخی محدودیت‌ها، تحصیل اجازه از دادگاه را لازم داشته است. برای آنکه این الزام قانونی نقض نشود، نیاز بود برای آن ضمانت اجرا پیش‌بینی شود. از سوی دیگر، ابطال نکاح دومی که بدون رعایت مقررات مربوط واقع گردید، با موانع فقهی روبه‌رو است. قانونگذار نخواسته است باتوجه به مبانی شرعی جواز ازدواج مجدد، آن را ممنوع سازد. ناچار برای آن، محدودیت‌هایی همراه با ضمانت اجرای جزایی پیش‌بینی کرده است.

۲-۳-۱-۴. مبانی فقهی حقوقی کمینه‌گرایی در حقوق کیفری خانواده

کمینه‌گرایی کیفری، تعبیر امروزی همان مثل معروف است که آخرین دواء، داغ نهادن است: «فَاخِزْ الدَّوَاءَ الْكَيَّ». امام علی علیه السلام با اشاره به مثل مذکور، در خصوص ترجیح روش‌های مسالمت‌آمیز بر روش قهری چنین فرموده است: «من تا آنگاه که مدارا سودمند افتد، این مهم را به مدارا از میان برخوادم داشت و چون چاره‌ای نیابم، داغ کردن، آخرین علاج است» (نهج البلاغه، ص ۸۱۶). استفاده امام از مثل مذکور، به آن مشروعیت می‌دهد و این رویکرد را تأیید می‌کند؛ بنابراین از این بیان، موضع شریعت اسلامی نسبت به کمینه‌گرایی در کیفرگرایی قابل استنباط است. از سوی دیگر، اقتضائات ویژه خانواده و لزوم حفظ و تقویت روابط مستحکم و عاطفی خانواده علاوه بر تأکید بر کمینه‌گرایی، لزوم سیاست‌های ارفاقی و مبتنی بر تخفیف متناسب را نیز تأیید می‌کند.

نگاهی به احکام قرآن و سنت در بخش خانواده، از کمینه‌گرایی حکایت دارد. استفاده از جرایم و مجازات‌ها در احکام شرعی خانواده - مانند ایلاء که قبلاً اشاره شد - جنبه استثنایی دارد. حتی برای ترک انفاق به زوجه، که وجوب آن مستند به آیات قرآن کریم و روایات معتبر است، مجازاتی ذکر نشده است.

مبنای حقوقی کمینه‌گرایی در حقوق کیفری خانواده، علاوه بر «استثنایی بودن جرم‌انگاری» و استفاده از ضمانت اجرای کیفری به عنوان «آخرین راهکار»^۱، اصل «خانواده محوری» است که در اسناد و سیاست‌های کلی خانواده، مورد تأکید قرار گرفته است (ر.ک: هدایت‌نیا، ۱۳۹۴، ص ۱۲-۳۴ و شجاعی نصرآبادی، ۱۳۸۹، ص ۴۸-۸۳). خانواده محوری در حقوق کیفری مستلزم آن است که جرم‌انگاری و کیفرگذاری، بر مبنای مصالح کلی خانواده و کارکردهای آن باشد. همچنین خانواده محوری در مداخلات کیفری، به معنی رعایت مصالح خانواده در انتخاب نوع مجازات است. به عنوان مثال، از میان دو مجازات زندان (حبس) و تازیانه (جلد)، اولی با مصالح خانواده ناسازگار است؛ زیرا زندان بر خانواده فرد زندانی تأثیر منفی دارد و در بعضی موارد، آن را منحل می‌نماید که قبلاً اشاره گردید.

۲-۴. رویکردهای کیفری در حقوق خانواده ایران بر اساس واکاوی مصادیق

مطالعه تحولات حقوق کیفری خانواده در ایران نشان می‌دهد که قانونگذار، سیاست تقنینی مشخص و روشنی ندارد. در بعضی موارد از رویکرد بیشینه‌گرایی و در بعضی موارد از رویکرد

1. the last resort principle.

کمیته‌گرایی تبعیت نموده است و در بعضی موارد دیگر، با وجود لزوم مداخله کیفری، از آن خودداری کرده است. در بخش پایانی نوشتار، برای هریک از رویکردهای فوق، نمونه‌هایی در حقوق کیفری ایران ذکر خواهیم کرد.

۱-۲-۴. نص بسندی کیفری در تعدد زوجات

مطابق مواد ۱۶ و ۱۷ قانون حمایت خانواده (م ۱۳۵۳)، «مرد نمی‌تواند با داشتن زن، همسر دوم اختیار کند» مگر در موارد و شرایط خاصی که در همین قانون بیان شده است. قانونگذار در مقام بیان ضمانت اجرای کیفری مقررات فوق در بخش اخیر ماده ۱۷ چنین آورده است: «...هرگاه مردی با داشتن همسر، بدون تحصیل اجازه از دادگاه مبادرت به ازدواج نماید، به حبس جنحه‌ای از شش ماه تا یک سال محکوم خواهد شد. همین مجازات، مقرر است برای عاقد و سردفتر ازدواج و زن جدید که عالم به ازدواج سابق مرد باشند. در صورت گذشت همسر اولی، تعقیب کیفری یا اجرای مجازات فقط درباره مرد و زن جدید موقوف خواهد شد». این مقررات تا سال‌های نخست پس از پیروزی انقلاب اسلامی مجری بوده است. در سال ۱۳۶۳، شورای نگهبان، ضمانت اجرای کیفری مذکور در ماده ۱۷ را غیرشرعی اعلام نموده و بیان داشته است:

«مجازات متعاقبین و عاقد در عقد ازدواج غیررسمی مذکور در ماده یک قانون ازدواج و ازدواج مجدد مذکور در ماده ۱۷ قانون حمایت خانواده، شرعی نیست» (نظریه شماره ۱۴۸۸ - ۶۳/۵/۹). مبنای فقهای شورای نگهبان در اعلام غیرشرعی بودن مجازات مذکور، همان است که پیش از این، ذیل رویکرد نص بسندی در مداخلات کیفری بیان گردید. باتوجه به نظریه فقهای شورای نگهبان، تعقیب کیفری مرد به دلیل ازدواج مجدد بدون اذن دادگاه، مستند حقوقی ندارد. در شرایط کنونی، ماده ۵۶ قانون حمایت خانواده (م ۱۳۹۱) تا حدودی می‌تواند مشکل مذکور را حل نماید. مطابق این قانون، «هر سردفتر رسمی که بدون ... حکم صادرشده در مورد تجویز ازدواج مجدد... به ثبت ازدواج اقدام کند، به محرومیت درجه چهار موضوع قانون مجازات اسلامی از اشتغال به سردفتری محکوم می‌شود». بدین ترتیب، زوج بدون حکم دادگاه نمی‌تواند ازدواج مجدد خود را ثبت نماید. از سوی دیگر، ازدواج دائم بدون ثبت رسمی آن، در حقوق ایران جرم است. با وجود این، مقررات ماده ۱۷ قانون سابق، درباره عاقد و همسر جدید که به تأهل مرد آگاه بوده است، همچنان بدون ضمانت اجرا است.

۴-۲-۲. پیشینه‌گرایی در جرم ترک انفاق

گروهی از فقها در کنار راه‌های مدنی استیفای حق زوجه بابت نفقه، تعزیر شوهر به حبس و مانند آن را مطرح کرده‌اند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۲۲ و فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۷، ص ۵۹۳). بعضی دیگر، حاکم را بین حبس شوهر یا تأدیب وی به نحو دیگری مخیر دانسته‌اند (سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۳۱۰). این درحالی است که قرآن کریم زوج را بین نگهداری همسرش به شایستگی و رهاسازی وی به نیکی مخیر کرده (بقره: ۲۳۱ و ۲۲۹ و طلاق: ۲) و در هیچ‌یک از آنها به تعزیر زوج ممتنع از انفاق اشاره نشده است. همسو با آیات مذکور، در روایات مسئله، شوهر بین انفاق به همسر و طلاق او مخیر شده (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۵۱۲ و شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۴۱) و در آنها، تعزیر به عنوان گزینه سوم مطرح نشده است. گروهی از فقها بر مبنای آیات و روایات مذکور، مرد را بین تأمین نفقه و طلاق همسر مخیر دانسته و از تعزیر وی سخنی به میان نیاورده‌اند (ابن البراج طرابلسی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۳۴۸؛ ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۹۲ و بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۳، ص ۱۲۴). باین حال، قانونگذار در مسئله ترک انفاق، از نظریه نخست تبعیت کرده و ترک انفاق را جرم شمرده و در جرم‌انگاری و کیفرگذاری، از سیاست پیشینه‌گرایی تبعیت کرده است.

۴-۲-۲-۱. پیشینه‌گرایی در جرم‌انگاری ترک انفاق

در نخستین دوره قانونگذاری، جرم‌انگاری ترک انفاق، با رعایت اصل کمینه‌گرایی صورت گرفته بود. مطابق ماده ۲۱۴ قانون مجازات عمومی (م ۱۳۵۲)، «هرکس حاضر برای دادن مخارج ضروری زن خود، در صورت تمکین زن نشود، طلاق هم ندهد، به حبس تأدیبی از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد». اصطلاح «مخارج ضروری»، مفهومی اخصّ از «نفقه» است؛ زیرا اصطلاح نفقه در حقوق ایران مفهوم گسترده‌ای دارد و شامل نیازهای حیاتی (دارو و خوراک)، ضروری (مسکن و پوشاک) و رفاهی (خادم به اقتضای شأن) می‌گردد. باتوجه به قانون مذکور، عدم تأمین مخارج ضروری، و به طریق اولی نیازهای حیاتی زن، جرم بوده است. در دوره‌های بعد، اصطلاح «نفقه» جایگزین «مخارج ضروری» گردید و قلمرو جرم توسعه یافته است. هم‌اکنون نیز موضوع جرم، ترک «انفاق» است. چنان‌که در ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده (م ۱۳۹۱) آمده است: «هرکس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین او ندهد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقه امتناع کند، به حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شود...».

مقصود از نفقه در این قانون، همان مصادیق مذکور در ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی است. مطابق این قانون، ممکن است شوهر به علت عدم استخدام خدمتکار برای همسر، به مجازات حبس محکوم گردد. همان طور که در ماده ۱۱۰۷ ق.م. ذکر شده است، استخدام خادم در دو صورت، جزء نفقه است: «عادت به داشتن خدمتکار به اقتضای شأن» یا «احتیاج زوجه به خادم به واسطه نقصان یا مرض». استخدام خادم برای زوجه در فرض دوم ضروری است، ولی در فرض نخست ضرورت ندارد و مداخله کیفری در این مورد، با اصل خانواده محوری و کمینه گرایی کیفری ناسازگار است.

افزون بر توسعه در موضوع جرم، در شرایط جرم ترک انفاق نیز آسان گیری صورت گرفته است. باتوجه به رأی وحدت رویه شماره (۶۳۳ - ۱۳۷۸/۲/۱۴)، اگر زنی به دلیل اعمال حق حبس (موضوع ماده ۱۰۸۵ ق.م)، از تمکین خودداری می کرد، نمی توانست دعوی کیفری ترک انفاق را به طرفیت شوهر به جریان بباندازد. ولی قانونگذار در تبصره ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده کنونی، شرط «تمکین» در ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده را نادیده گرفته و در تبصره آن مقرر داشته است: «امتناع از پرداخت نفقه زوجه ای که به موجب قانون، مجاز به عدم تمکین است... مشمول مقررات این ماده است».

۲-۲-۴. بیشینه گرایی در کیفرگذاری ترک انفاق

بعد دیگر بیشینه گرایی، مداخلات حداکثری در کیفرگذاری است. با فرض احراز لزوم جرم انگاری، در تعیین نوع مجازات و میزان آن باید حداقلی یا انقباضی رفتار کرد. اما در سیاست کیفری ایران در جرم ترک انفاق، این موضوع به عکس است. مستندات این ادعا را تشریح خواهیم کرد.

الف) نادیده انگاری اصل شخصی بودن مجازات ها؛ مطابق اصل «شخصی سازی مجازات ها»، مجازات باید منحصرأً گریبان شخص مجرم را بگیرد و به خانواده و اطرافیان وی آسیب نرساند. این مطلب، مقتضای عدل و انصاف بوده و در قرآن کریم مورد تأکید قرار گرفته است. در بعضی آیات آمده است: ﴿...وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى...﴾؛ «هیچ گنهکاری، گناه دیگری را متحمل نمی شود». این جمله، در آیات متعددی از قرآن مشاهده می شود (ر.ک: انعام: ۱۶۴؛ اسراء: ۱۵؛ فاطر: ۱۸؛ زمر: ۷ و نجم: ۳۸). در زمان خلافت خلیفه دوم (عمر)، زن حامله ای را که زنا کرده بود نزد وی آوردند و خلیفه دستور به سنگسار او داد. امام علی علیه السلام به خلیفه فرمود: تو بر او سلطه داری، اما چه سلطه ای بر فرزند در شکمش داری؟ و خدای تعالی می فرماید: ﴿...وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى...﴾. عمر گفت: با او چه کنم؟

حضرت فرمود: بر انجام آن شکبیا باش تا فرزندش به دنیا آید. هنگامی که به دنیا آمد و کسی که آن را سرپرستی کند پیدا کرد، آنگاه حد را بر او جاری کن (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۰۴).

در ماده ۱۰۵ قانون تعزیرات سابق (م ۱۳۶۲)، به اصل شخصی بودن مجازات توجه شده بود. مطابق این قانون، «هرکس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین ندهد و یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب النفقه امتناع نماید، دادگاه می تواند او را به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم نماید». همان طور که مشاهده می شود، مجازات ترک انفاق در این قانون، «تازیانه» است. هرچند تازیانه برای مردی که از پرداخت نفقه خودداری می نماید مجازاتی سخت بوده و پیامدهایی دارد، ولی با اصل شخصی بودن مجازات هماهنگ است؛ زیرا وقتی مجرم به تازیانه محکوم می گردد، تنها خود او درد و رنج آن را تحمل می کند. با وجود این، قانونگذار در ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی (م ۱۳۷۵)، مجازات تازیانه را به حبس تغییر داده است. مطابق این قانون، «هرکس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین ندهد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب النفقه امتناع نماید، دادگاه او را از سه ماه و یک روز تا پنج ماه حبس محکوم می نماید». در ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده فعلی نیز مجازات ترک انفاق، حبس است که متن قانون، پیش از این ذکر گردید. قابل انکار نیست که کیفر حبس، با اصل شخصی بودن مجازات، ناسازگار و برخلاف اصل کیفرگذاری خانواده محور است؛ زیرا زندانی شدن مرد به دلیل شکایت همسر باعث می شود فرزندان وی پدرشان را از دست بدهند. همچنین باعث می شود در جامعه احساس سرشکستگی کنند. از سوی دیگر، هزینه نگهداری زندانی، از بیت المال تأمین می شود و در نتیجه، جامعه نیز به صورت غیرمستقیم، از مجازات زندان آسیب می بیند. با لحاظ پیامدهای مجازات حبس و همچنین با توجه به سیاست حبس زدایی در اسناد بالادستی، از جمله سیاست های کلی قضایی، بهتر است در صورت لزوم، جرم انگاری ترک انفاق، از مجازات های جایگزین حبس استفاده شود.

ب) کیفرگذاری مستقل؛ در جرایم عمومی و غیر قابل گذشت، قانونگذار عملی را به صورت مستقل جرم می شمارد و رضایت شاکی مانع مجازات نیست. در حالی که مثلاً صدور چک پرداخت نشدنی در ایران، جرم مستقل نیست و هدف از آن، تضمین استیفای طلب دارنده چک است. به همین دلیل، با پرداخت وجه چک از سوی صادرکننده و یا رضایت دارنده چک، جرم و مجازات آن منتفی می گردد (ماده ۱۲ قانون صدور چک - اصلاحی ۱۳۹۷).

کیفرگذاری در حقوق خانواده باید صرفاً به منظور تضمین اجرای قانون باشد و از کیفرگذاری مستقل پرهیز گردد؛ زیرا هدف از کیفرگذاری در حقوق خانواده، پشتیبانی از حقوقی است که در روابط همسری یا والد - فرزندی تعریف گردیده است. به همین دلیل، هرگاه فرد مکلف، از ایفای وظیفه قانونی امتناع نماید، ذی حق می‌تواند برای اجبار ممتنع به ایفای وظیفه قانونی، دعوای کیفری را به جریان اندازد. طبیعتاً در فرایند دادرسی یا پس از صدور حکم و در مرحله اجرای آن، اگر فرد ممتنع درصدد ایفای حق برآید، رسیدگی به دعوای کیفری یا اجرای حکم، منطقی نخواهد بود. در ماده ۲۱۴ قانون مجازات عمومی سابق (م ۱۳۵۲)، به این مطلب مهم توجه شده بود. مطابق این قانون، «... تعقیب، منوط به شکایت مدعی خصوصی است و در صورت استرداد شکایت یا انجام یکی از دو شق مذکور در قسمت اول این ماده (دادن مخارج یا طلاق)، تعقیب و یا اجرای حکم موقوف می‌شود»؛ درحالی‌که در متن کنونی ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده چنین نیست. مطابق این قانون، «... تعقیب کیفری، منوط به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت گذشت وی از شکایت در هر زمان، تعقیب جزایی یا اجرای مجازات موقوف می‌شود».

همان‌طور که مشاهده می‌شود، در این قانون، به جای استفاده از ضمانت اجرای کیفری برای الزام به پرداخت نفقه، اصل پرداخت نکردن نفقه به طور مستقل جرم به شمار آمده (آقابابی بنی، ۱۳۹۷، ص ۸) و جلب رضایت شاکی خصوصی، راه منحصر توقف رسیدگی یا اجرای حکم است، و چنین نیست که با پرداخت نفقه، رسیدگی یا اجرای حکم متوقف گردد. نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه حاکی از این است که پرداخت نفقه پس از طرح دعوی، موجب سقوط مجازات نمی‌شود.^۱ براین اساس، هرچند این نظریه‌ها مربوط به ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی سابق (م ۱۳۷۰) بوده و این قانون منسوخ است، ولی در این قانون نیز مانند ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده فعلی، جرم ترک انفاق، از جرایم مستقل است. بلکه دلالت قانون فعلی به مستقل بودن جرم ترک انفاق بر قانون سابق صریح است؛ زیرا قانون سابق، درباره موارد توقف رسیدگی یا اجرای حکم ساکت است، ولی در قانون فعلی، توقف تعقیب یا اجرای حکم، صرفاً به رضایت شاکی موکول شده است.

۱. نظریه مشورتی ۲۹۲/۷ مورخ ۱۳۷۷/۱/۲۹: «دادن نفقه، موجب عدم تعقیب یا موقوفی اجرای حکم نمی‌باشد؛ بلکه شوهر نسبت به همان شکایت و موارد مطروحه در دادگاه، الزاماً به لحاظ ترک انفاق علی‌رغم پرداخت فعلی نفقه حال زوجه، قابل مجازات و محاکمه وی، خالی از اشکال قانونی خواهد بود». نظریه‌های مشورتی دیگری نیز به همین مضمون صادر شده است (ر.ک: نظریه مشورتی شماره ۲۲۵۸/۷، مورخ ۱۳۷۸/۶/۲ و نظریه مشورتی شماره ۸۶۹۵/۷-۲، مورخ ۱۳۸۴/۲/۲).

جرم‌انگاری مستقل ترک انفاق، برخلاف مصالح خانواده است و زمینه‌ساز طرح دعاوی کینه‌توزانه و انتقام‌جویانه خواهد بود. در بعضی موارد، زوجه برای مقاصد دیگری غیر از نفقه شکایت می‌کند و پس از پرداخت نفقه نیز رضایت نمی‌دهد. گاهی به ابتکار خود یا با دخالت و تحریک بعضی اطرافیان، خواسته‌های دیگری را مطرح می‌نماید و از این طریق، اراده خود را به شوهر تحمیل می‌نماید (همان).

ج) مجازات حداکثری؛ در ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی (م ۱۳۷۵)، مجازات جرم ترک انفاق، «سه ماه و یک روز تا پنج ماه حبس» بوده است. اما قانونگذار در ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده فعلی، مجازات فوق را افزایش داده است و مجازات ترک انفاق، «حبس تعزیری درجه شش»، یعنی مطابق ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی، «بیش از شش ماه تا دو سال» است. ملاحظه می‌شود که مجازات ترک انفاق، نسبت به قبل بسیار افزایش یافته است. شش ماه تا دو سال، مجازات برخی جرایم مالی (و حتی غیرمالی) در بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی است که از اهمیت بیشتری نسبت به جرم ترک انفاق برخوردار هستند؛ مانند جعل مهر یا منگنه یا علامت یکی از شرکت‌های غیردولتی یا تجارتخانه‌ها (ماده ۵۲۹ ق.م)، اظهار نظر داوران، ممیزان و کارشناسان به نفع یکی از طرفین در مقابل دریافت وجه یا مال (ماده ۵۸۸ ق.ت)، به دست آوردن مهر، تمپر یا علامت ادارات یا شرکت‌ها یا تجارتخانه‌ها بدون مجوز و ضرر وارد آوردن به حقوق و منافع آنها (ماده ۵۳۰ ق.م) و غیره (آقابابایی، ۱۳۹۷، ص ۹۴).

۳-۲-۴. کمینه‌گرایی در استمتاع از کودک همسران

برعکس مسئله ترک انفاق که در بند سابق اشاره شد، قانونگذار در مسئله استمتاع زیان‌بار از کودک همسران، از سیاست کمینه‌گرایی کیفری استفاده کرده و مجازات‌های پیش‌بینی شده برای آن، بازدارنده نبوده و قادر به تأمین امنیت کودک نیست. پس از اشاره کوتاه به حرمت شرعی استمتاع زیان‌بار از همسر خردسال، آثار کیفری آن تشریح می‌گردد.

۱-۳-۲-۴. حرمت شرعی استمتاع زیان‌بار

به لحاظ فقهی، مواقعه با صغیره، به اجماع محصل و منقول، حرام است (نجفی، بی‌تا، ج ۲۹، ص ۱۱۸ و نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۶، ص ۸۰). روایات متعددی درباره منع مواقعه با همسر نابالغ وجود دارد (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۳۹۸ و حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۱۰۱). بنابراین، در حرمت این عمل تردیدی

نیست. مبنای فقهی حرمت استمتاع خاص از صغیره، حفظ سلامت کودک و پیشگیری از آسیب‌رسانی به اوست.

اگرچه دلیل نقلی خاصی بر جواز استمتاع عام از کودک همسر وجود ندارد، ولی فقها به جواز آن فتوا داده‌اند (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۲۳۰). دلیل آنان در جواز استمتاع عام از کودک، اصل اولی جواز و نیز ملازمه میان جواز تزویج و جواز استمتاع است (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱، ص ۲۴). همچنین، از روایات تحریم نزدیکی با کودک، جواز استمتاع عام استنباط شده است با این استدلال که اگر استمتاع عام از آنان حرام است، لازم بود به طور کلی تحریم شود؛ زیرا استمتاع از کودکان، در گذشته مورد ابتلا بوده است (همان). فتوا به جواز استمتاع عام از همسر خردسال، واکنش زیادی را به دنبال داشته است و بعضی آن را دستاویزی برای حمله به فقه و فقها قرار داده‌اند. باید توجه داشت که مشروعیت استمتاع عام از کودک همسران، حکم اولی مسئله و مربوط به فرض عدم زیان باری آن است. باتوجه به اینکه در گذشته، زیان‌های آن ثابت نشده بود، به اقتضای اصل زوجیت، استمتاع عام مجاز شمرده می‌شد. اما اگر ثابت شود که هرگونه بهره‌جنسی از کودکان، برای آنان زیان‌بار است، تردیدی در حرمت شرعی آن وجود ندارد. بلکه باید گفت نیازی به اثبات ضرر نیست و با «خوف ضرر» نیز حکم حرمت ثابت خواهد بود. این حکم، ویژه کودک همسری نیست و به طور کلی درباره روابط زناشویی جریان دارد. به همین دلیل، فقهای عظام «خوف ضرر» را موجب سقوط وجوب تمکین بر زوجه (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۸۱) و بلکه حرمت نزدیکی بر زوج شمرده‌اند. بعضی فقها با اشاره به این مطلب نوشته‌اند: «اگر خوف ضرر بر زوجه باشد، اگر به حدی باشد که تحمل آن بر زن حرام باشد، قهراً حتی اگر او اجازه هم بدهد، بر مرد جائز نیست که چنین ضرری را بر زن وارد کند؛ بنابراین مباشرت نه تنها واجب نیست، بلکه حرام هم می‌باشد» (شیرازی زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۱۴۶۴ و ر.ک: خویی، ۱۴۱۸، ج ۳۲، ص ۱۲۰).

۴-۲-۳-۲. پیامدهای حقوقی استمتاع زیان‌بار از کودک همسران

مطابق بند (ب) ماده ۶۶۰ قانون مجازات اسلامی، «هرگاه همسر، نابالغ و افشاء به سبب مقاربت جنسی باشد، علاوه بر تمام مهر و دیه کامل زن، نفقه نیز تا زمان وفات یکی از زوجین بر عهده زوج است، هرچند او را طلاق داده باشد». افزون بر این، مطابق ماده ۵۰ قانون حمایت خانواده، در صورتی که ازدواج با دختران زیر سیزده سال «به واقعه منتهی به نقص عضو یا مرض

دائم زن منجر گردد، زوج علاوه بر پرداخت دیه، به حبس تعزیری درجه پنج و اگر به واقعه منتهی به فوت زن منجر شود، زوج علاوه بر پرداخت دیه، به حبس تعزیری درجه چهار محکوم می‌شود.^۱ به شرحی که در ادامه بیان می‌گردد، مقررات مذکور برای تأمین امنیت کودک همسران ناکافی است:

الف) در قوانین ایران، هیچ منعی برای مواجهه با همسر خردسال دیده نمی‌شود؛ بلکه از بعضی مواد فصل هشتم باب نکاح، جواز آن استنباط می‌گردد. مانند ماده ۱۱۰۲ که مقرر می‌دارد: «همین که نکاح به طور صحت واقع شد، روابط زوجیت بین طرفین، موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار می‌شود». نیز ماده ۱۱۱۴ مقرر می‌دارد: «زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند سکنی نماید مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد». اطلاق این مواد، شامل همسر خردسال نیز می‌شود و استثنایی در این خصوص ذکر نشده است.

ب) در قوانین مذکور، برای آسیب‌های جسمی همسر خردسال که حد آن کمتر از افضاء بوده و به نقص عضو وی منجر نگردیده، هیچ پیامد مدنی و کیفری بیان نشده است. همچنین قانون مذکور نسبت به آسیب‌های روان‌شناختی کودک در اثر نزدیکی با وی ساکت است. روشن است که هرگونه ایراد آسیب به طفل از ناحیه هرکس، ناروا و موجب ستم است. در این مورد خاص، باتوجه به خردسالی طفل و ناتوانی وی از تأمین امنیت خود، مداخله دولت و وضع قوانین بازدارنده، ضروری است.

در شرایط کنونی تنها می‌توان با استفاده از ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی، از خلوت کردن شوهر با همسر خردسالش به دلیل مظنه ضرر جلوگیری کرد. این ماده بیان می‌دارد: «اگر بودن زن با شوهر در یک منزل، متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن باشد، زن می‌تواند مسکن علی‌حده اختیار کند و در صورت ثبوت مظنه ضرر مزبور، محکمه، حکم بازگشت به منزل شوهر نخواهد داد و مادام که زن در بازگشتن به منزل مزبور معذور است، نفقه بر عهده شوهر خواهد بود».

۱. ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی، مجازات‌های تعزیری را به هشت درجه تقسیم کرده است. مطابق این قانون، حبس تعزیری درجه شش «شش ماه تا دو سال»، حبس تعزیری درجه پنج «دو تا پنج سال» و حبس تعزیری درجه چهار «پنج تا ده سال» است.

۵. نتیجه‌گیری

مداخله کیفری دولت در حقوق خانواده و قلمرو استفاده از ابزار کیفری برای تضمین قواعد حقوقی و اجتناب از نقض ممنوعیت‌ها، موضوعی قابل تأمل است. از منظر شرعی و مطابقت با موازین اسلامی، رویکرد نص‌بندی، قابل بررسی است. گرچه در حدود و قصاص و دیات، رویکرد نص‌بندی جایگاه روشنی دارد، اما در مجازات‌های تعزیری، محل تامل و بحث‌های علمی است. بر مبنای رویکرد نص‌بندانه، حکومت نباید از مجازات‌های منصوص شرعی فراتر رود؛ زیرا جایی که شارع، عقوبتی به عنوان حد یا تعزیر تعیین نکرده و نصی در ارتباط با آن وارد نشده، حکم به جواز تعزیر، مشکل است. با چنین نگرشی، در سال‌های نخست پس از انقلاب اسلامی، برخی قوانین جزایی خانواده که پیش از انقلاب وضع شده بود، از سوی فقهای شورای نگهبان غیرشرعی اعلام گردید. با این تلقی، نظام قضایی و تقنینی، فراتر از بحث مداخلات کیفری در حقوق خانواده، به طور کلی با چالش مجازات‌های تعزیری مواجه شد که در نهایت، پاسخ امام خمینی^{علیه السلام} به استفتا و نامه رئیس دیوان عالی کشور، جایگاه مجازات‌های بازدارنده و تعزیرات حکومتی را تثبیت کرد.

با پذیرش مداخلات کیفری در حقوق خانواده، دو رویکرد کمینه‌گرا و بیشینه‌گرا قابل ترسیم است. گرچه ممکن است بر اساس مبانی و اصول حاکم بر حقوق کیفری و حقوق خانواده، کسی به بیشینه‌گرایی تصریح نکند، اما پیشنهادهایی مانند «جرم‌انگاری نشوز» و «جرم‌انگاری تمکین اجباری»، مبتنی بر رویکرد بیشینه‌گرایی بوده و خلاف اصول حقوق کیفری و مبانی تحکیم خانواده است. علاوه بر «استثنایی بودن جرم‌انگاری و استفاده از ضمانت اجرای کیفری»، اصل «خانواده محوری» نیز مقتضی کمینه‌گرایی در همه سطوح آن است. اما مطالعه تحولات حقوق کیفری خانواده در ایران نشان می‌دهد که قانونگذار، سیاست کیفری تقنینی مشخصی ندارد. گاه در تعدد زوجات به رویکرد نص‌بندی متمایل می‌شود، گاه نوعی بیشینه‌گرایی در ترک انفاق را دنبال می‌کند و در مواردی همچون کودک‌همسری و استمتاع زیان‌بار از زوجه خردسال، کمینه‌گرا شده یا با وجود اقتضای جرم‌انگاری، مسئله را به حال خود رها کرده است. در حالی که حقوق کیفری در پرتو حریم خانواده باید مرزهای خود را مشخص و سیاست تقنینی و حدود مداخله را بر اساس مبانی بازتعریف کند؛ به نحوی که رویکرد و بنیان سیاست تقنینی کیفری، قابل تشخیص و

قابل دفاع باشد. در نظام کیفری اسلام و در بحث تعزیرات، حاکم بر مبنای بازدارندگی، اثر پیشگیرانه و قابلیت اصلاح، به تعیین مجازات می‌پردازد و مجازات را به تناسب و بنا بر مصلحت به کار می‌گیرد. بنابراین در امور مربوط به خانواده نیز توجه به مصالح خانواده و پیش‌بینی دقیق لوازم و ظرفیت‌های مربوطه در قانونگذاری ضروری می‌نماید.



فهرست منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه، صبحی صالح.

الف) فارسی

۱. ارشدی، علی یار (۱۳۷۹ش)، نفقه زوجه، چاپ اول، تهران: انتشارات بوستان توحید.
۲. امام خمینی، سیدروح الله (۱۳۷۸ش)، صحیفه امام، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
۳. آقابابایی بنی، اسماعیل (۱۳۹۷ش)، «ضرورت برگشت قانون به فقه در جرم ترک انفاق»، فصلنامه علمی - پژوهشی فقه، سال ۲۵، ش ۹۴، تابستان، ص ۷۹ - ۱۰۰.
۴. باقی، عمادالدین و موسوی، میرطاهر (۱۳۹۶ش)، «پیامدهای زندانی شدن بر خانواده زندانیان»، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره ۶، ش ۳، پاییز ۱۳۹۶، ص ۵۱۷ - ۵۵۰.
۵. توجهی، عبدالعلی (۱۳۸۹ش)، «لزوم جرم انگاری نشوز زوج»، مطالعات راهبردی زنان، سال دوازدهم، ش ۴۸، تابستان، ص ۲۱۹ - ۲۵۲.
۶. رستمی، هادی و برزگر، مهری (۱۴۰۱ش)، «کمینه گرایی در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری (۱۳۹۹) و چالش های فراروی آن»، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال سیزدهم، ش ۱، بهار و تابستان، ص ۷۵ - ۹۷.
۷. زجاجی، حمیدرضا و المیر، محمود (۱۳۹۸ش)، «مطالعه تعزیرات منصوص شرعی در فقه و حقوق کیفری ایران»، پژوهش حقوق کیفری، سال هفتم، ش ۲۷، تابستان، ص ۱۳۱ - ۱۶۳.
۸. شبیری زنجانی، سیدموسی (۱۴۱۹ق)، کتاب نکاح، چاپ اول، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
۹. شجاعی نصرآبادی، محمد (۱۳۸۹ش)، تحلیل مبانی اصل استثنایی بودن جرم انگاری، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه قم.
۱۰. قاسم زاده، عاتکه و ایزدی فرد، علی اکبر (۱۴۰۳ش)، «امکان سنجی جرم انگاری ترک غیرموجه زندگی مشترک از سوی زوج»، دوفصلنامه فقه و حقوق خانواده، دوره ۲۹، ش ۸۰، بهار و تابستان، ص ۲۶۱ - ۲۸۰.
۱۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۵ش)، دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده، چاپ اول، تهران: موسسه نشر یلدا.
۱۲. کاظمی، زهرا و قاسمی، قاسم (۱۳۹۹ش)، «تجاوز جنسی در روابط زناشویی از منظر حقوق و اجتماع در ایران و انگلستان»، فصلنامه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، ش ۴۳، بهار، ص ۵۳ - ۸۷.
۱۳. محقق داماد، سیدمصطفی (۱۴۰۶ق)، قواعد فقه، چاپ دوازدهم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۱۴. مقدسی، محمدباقر و یزدانی، جواد (۱۳۹۷ش)، «مداخله کیفری در حوزه خانواده در پرتو مبانی شاخص جرم انگاری»، دوفصلنامه علمی - ترویجی فقه و حقوق خانواده، سال ۲۳، ش ۶۹، پاییز و زمستان، ص ۱۴۵ - ۱۷۲.
۱۵. میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۶ش)، جرایم علیه اشخاص، چاپ ۲۴، تهران: نشر میزان.
۱۶. هدایت نیا، فرج الله (۱۳۹۱ش)، «اصل منع امساک اضراری در روابط خانوادگی»، فصلنامه تخصصی تماشاگاه راز (در تحلیل و تبیین اندیشه های استاد شهید مرتضی مطهری)، سال اول، ش ۲، تابستان، ص ۱۱۳ - ۱۳۲.
۱۷. هدایت نیا، فرج الله (۱۳۹۴ش)، «خانواده محوری در نظام حقوقی ایران»، فصلنامه تخصصی دین و قانون، ش ۱۰، زمستان، ص ۱۱ - ۳۸.

۱۸. هدایت‌نیا، فرج‌الله (۱۳۹۵ش)، «نگاهی نوبه تفسیر نشوز زوجه در قرآن»، دوفصلنامه قرآن، فقه و حقوق اسلامی، سال دوم، ش ۴، بهار و تابستان، ص ۷-۳۴.
۱۹. هدایت‌نیا، فرج‌الله، (۱۴۰۳ش)، «کمینه‌گرایی در حقوق کیفری خانواده»، حقوق اسلامی، ش ۸۰، بهار، ص ۹۵-۱۱۶.

(ب) عربی

۱. ابن‌ادریس حلی، محمدبن منصور (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی و وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. ابن‌البراج طرابلسی، قاضی عبدالعزیز (۱۴۰۶ق)، المذهب، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی و وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳. امام خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۶۸)، تحریر الوسیلة، چاپ اول، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۴. بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی و وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵. حرّ عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌البيت.
۶. خوانساری، سیداحمد (۱۴۰۵ق)، جامع المدارک، چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۷. خویی، سیدابوالقاسم موسوی (۱۴۱۸ق)، موسوعة الإمام الخوئی، چاپ اول، قم: موسسه آثار الامام الخوئی.
۸. سبزواری، محمدباقر (۱۴۲۳ق)، کفایة الأحکام، چاپ اول، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۹. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی و وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۰. شیخ طوسی، محمدبن حسن (۱۴۲۷ق)، المبسوط فی فقه الإمامیة، چاپ سوم، تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
۱۱. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، چاپ اول، قم: کنگره هزاره شیخ مفید.
۱۲. صافی گلپایگانی، لطف‌الله (بی‌تا)، التعریر: احکامه و حدوده، بی‌جا: دفتر آیت‌الله صافی گلپایگانی.
۱۳. طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم (۱۴۰۹ق)، العروة الوثقی، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۴. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۱ق)، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة (کتاب النکاح)، چاپ اول، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.
۱۵. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۱ق)، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة، چاپ اول، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.
۱۶. فاضل هندی، محمدبن حسن اصفهانی (۱۴۱۶ق)، کشف اللثام و الإیهام عن قواعد الأحکام، قم: دفتر انتشارات اسلامی و وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۷. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۵ش)، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۱۸. محدث نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، چاپ اول، بیروت: مؤسسه آل‌البيت.

۱۹. موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا (۱۴۱۲ق)، الدر المنضود فی احکام الحدود، تقرير: علی کریمی جهرمی، چاپ اول، قم: دار القرآن الکریم.

۲۰. نجفی، محمد حسن (بی تا)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، چاپ هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۲۱. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق)، مستند الشیعة فی احکام الشریعة، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.

ج) انگلیسی

1. Ashworth, Andrew & Horder, Jeremy (2013), *Principles of Criminal Law*, [7 ed.], Oxford University Press.
2. Horder, Jeremy (2019), *Ashworth's Principles of Criminal Law*, Oxford University Press.
3. Husak, Douglas (2008), *Overcriminalization: The Limits of the Criminal Law*, [1 ed.], Oxford University Press, New York.
4. McMahon, Marilyn & McGorrrery, Paul (2020), *Criminalising Coercive Control*, Springer, Singapore.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی